

سرکوب و سانسور و جنگ نرم؟! بهرام رحمانی

بیانیه کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

در آستانه 22 بهمن

و چشم‌اندازهای تازه برای آزادی اندیشه و بیان

در آستانه سی و دومین سالگرد انقلاب ۵۷ و سال روز قیام شکوهمند ۲۲ بهمن، خیزش تازه‌های شمال آفریقا و خاورمیانه را در بر گرفته و لرزه بر اندام دیکتاتورها و سرکوبگران آزادی اندیشه و بیان انداخته و نویدهای تازه‌ای را سر داده است.

سال‌ها سانسور و خفقان و سرکوب مردمی که در محروم‌ترین مناطق جهان کنونی در آفریقا و خاورمیانه اسیر دست چپاولگران ثروت‌های عمومی و آزادی‌کشان حرفه‌ای بوده‌اند، اکنون لحظه‌ای تاریخی را پدید آورده است که می‌تواند سرنوشت تازه‌ای برای این منطقه و به طبع آن برای مجموع جهان پیرامونی و ستمدیده به بار آورد.

این خیزش تازه، نوید برقراری آزادی را می‌دهد. زبان گشودگی محصول آن خواهد بود و مردم می‌توانند در پی آن، حق خود را تا رسیدن به جامعه‌ای ایده‌آل، بدون فقر، ستم و آزادی‌کشی بیان کنند و در پی بنای دنیای بهتر برآیند.

رژیم‌های سرکوبگر مصر و تونس و دیگر دیکتاتورهای منطقه اما نمی‌خواهند با آسانی از سر راه آزادی مردم کنار بروند و در راستای سماجت خود برای سلطه و چپاول، تاکنون خون بسیاری از آزادی‌خواهان و مردم زحمت‌کش و کارگر و گرسنه را بر زمین ریخته اند و همچنان می‌ریزند.

در این میان، حاکمان تبه‌کار جمهوری اسلامی نیز که سال‌ها کشته‌اند و سرکوب کرده‌اند، می‌کوشند که در آستانه ۲۲ بهمن، با سانسور، خفقان، زندان و شکنجه و اعدام که ابعاد بی‌مانند و وحشتناکی به خود گرفته خود را از هرگونه نتایج این خیزش‌های تازه دور نگه دارند. در واقع، سردمداران جمهوری اسلامی، با اجرای سیاست‌های سرکوب‌گرانه و شدت دادن به اعدام‌ها نشان می‌دهند از سرایت این موج تازه مبارزاتی به ایران بر خود لرزیده‌اند. آنان می‌کوشند تا با تحریف رویدادها و وارونه وانمودن آن‌ها، این خیزش‌ها را اسلامی و در راستای برپایی رژیم از قماش خود وانمود کنند.

اما چه زیباست پاسخ مردم این منطقه به جمهوری اسلامی که انقلاب‌شان از قماش جمهوری اسلامی نیست و از ترس همین واکنش مردمی هم هست که هم‌پالنگی‌های سردمداران جمهوری اسلامی در مصر، حتی از هم‌خوان و هم‌گون شناخته شدن خود با جمهوری اسلامی به هراس می‌افتند و پاسخ مخالف و درشت به رهبر جنایت‌کاران رژیم جمهوری اسلامی می‌دهند. زیرا، افسانه جمهوری اسلامی، حتی برای اسلام‌گرایان منطقه نیز از میان رفته است.

سال‌ها سرکوب، آزادی‌کشی و بی‌حقوقی همه جانبه زنان، کارگران، دانش‌جویان، روشنفکران، هنرمندان مردمی و دیگر اقشار مردم ایران، سال‌ها اعدام، زندان و شکنجه و خفقان و سانسور، مردم را در تمام این منطقه از حاکمیت اسلامی روگردان کرده و پیام تازه‌ای در راستای آزادی اندیشه و بیان سر داده است.

در آستانه ۲۲ بهمن و در چشم انداز موج خیزش تازه در این منطقه، پایان سرکوب اندیشه و بیان در جمهوری اسلامی نیز فرارسیده است.

کانون نویسندگان ایران در تبعید

۲۲ بهمن ۱۳۸۹

ص 6

به فروغ، سلامی دوباره!

ص 8

آیا دستان بی‌سختی تاریخ فرصتی دیگر به....

تحولات دو ماه و نیم اخیر جهان، به ویژه زنجیره انقلابات سیاسی و اجتماعی در کشورهای آفریقایی - عربی، بسیار خیرمکننده است. تاکنون دولت‌های سابق تونس و مصر سقوط کرده‌اند و موج این زنجیره به لیبی، الجزایر، بحرین، یمن و... نیز کشیده شده است. در کشور ما نیز روزهای 25 بهمن و اول اسفند، اعتراضاتی برپا شده که یادآور اعتراضات و راهپیمایی‌های عظیم و مردمی سال 1388 است.

بی‌شک این تحولات جهانی، منطقه‌ای و هم چنین تحولات ایران از همدیگر تاثیر و الگو می‌گیرند. برای مثال، نویسندگان و هنرمندان مصر در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه خود ساکت ننشستند. حتی برخی از آن‌هایی که در تبعید به سر می‌بردند بلافاصله به کشورشان برگشتند و در کنار مردم مبارز و انقلابی فرار گرفتند و با اعتراضات مردمی کشورشان همراه و دخالت‌گر شدند.

تاکنون در برخی کشورهای عربی، دولت‌های مستبد اجبارا در مقابل اعتراضات و قدرت مردمی عقب نشسته‌اند و بخشی از مطالبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به رسمیت شناخته‌اند. اما در جامعه ما، حکومت اسلامی همچنان شمشیر خود را از رو بسته و به هر مخالف و منتقدی می‌رسد دست به پرخاشگری، تهدید، سرکوب و کشتار می‌زند.

حکومت اسلامی، همچنان دشمن درجه یک آزادی بیان، قلم و اندیشه در جهان است. اخیرا این حکومت، سیاست تازه جانیانه‌ای را در پیش گرفته؛ نخست مامورین سرکوب‌گر آن در روز روشن در خیابان‌ها جوانان معترض را در خیابان‌ها می‌کشند و سپس رسانه‌ها و سخن‌گویان حکومتی این آدم‌کشی آشکار خودشان را به «صدانقلاب؟» نسبت می‌دهند. سران و سناریوسازان حکومت اسلامی، به این هم بسنده نمی‌کنند و برای جان باخته‌گان مراسم عزاداری و تشییع جنازه برگزار می‌کنند و به زخم خانواده‌های جان باخته‌گان نمک می‌پاشند. حکومت اسلامی، با چنین ترفندهایی در تلاش است تا به زعم خود، افکار عمومی را منحرف سازد. در حالی که جامعه می‌داند قاتلان و سرکوب‌گران، جز حکومت اسلامی و سران و فرماندهان نظامی، انتظامی و امنیتی آن کس دیگری نیست. این حکومت جانی، حتی کسانی را که اعدام می‌کند جنازه‌هایشان را به خانواده‌هایشان نمی‌دهد و به طور مخفیانه در دور دست‌ها دفن می‌کند. حکومت اسلامی همچنین در طول سال گذشته با بهره‌گیری از «جنگ نرم» همه عرصه‌های زندگی اجتماعی را مور تهاجم قرار داده است و هر مخالف و یا منتقدی را دشمن می‌نامد که باید نابود شود. بنابراین، حکومت اسلامی ایران، یکی از نفرت‌انگیزترین و جانی‌ترین حکومت‌های جهان است!

سرکوب و سانسور و جنگ نرم؟! بهرام رحمانی

نیروهای آدمکش حکومت اسلامی با یورش به اعتراضات 25 بهمن و 1 اسفند 89، دستکم چهار نفر را در تهران و شیراز به قتل رساندند و صدها نفر را نیز زخمی و دستگیر و زندانی کردند. ارگان‌های این حکومت از جمله خبرگزاری‌هایش چون فارس، کیهان، تابناک و غیره، نخست این جاخته‌گان را به نیروهای سرکوب خود وصل کردند و سپس به زور و در مقابل چشمان ناباور مردم برای آن‌ها، مراسم عزاداری و تشییع جنازه نیز برگزار کردند و نعره زدند که آن‌ها را «ضدانقلاب!» کشته است.

«محمد عاشق آزادی بود، محمد عاشق زندگی بود، محمد خسته شده بود مثل خیلی از جوان-های دیگر در راهپیمایی ۲۵ بهمن شرکت کرد تا بگوید کشورش را دوست دارد. حالا نه من و نه هیچ یک از اعضای خانواده‌ام نمی‌توانیم باور کنیم که محمد دیگر بین ما نیست، این نامردی است وقتی می‌بینم تابوت محمد را کسانی که هیچ نسبتی با برادرم نداشتند زدند.» این‌ها بخشی از سخنان دردناک و جگرسوز یکی از اعضای خانواده محمد مختاری جوان ۲۲ ساله‌ای است که در راهپیمایی ۲۵ بهمن هدف گلوله قرار گرفت و سپس جان باخت. پس از کشته شدن محمد مختاری، خانواده او به دلیل شرایط امنیتی تاکنون با هیچ رسانه‌ای به صورت رسمی گفتگو نکرده‌اند. اما مجید مختاری می‌گوید دیگر نمی‌تواند از برادرش سخن نگوید.

مجید مختاری، برادر محمد مختاری، پس از شنیدن خبر کشته شدن برادرش راهی بیمارستان شده بود. اینک بعد از گذشت روزها شوک و بیماری توانست خودش را به صفحه اینترنت برساند و پس از مشاهده عکس‌های منتشر شده از مراسم تشییع محمد مختاری در رسانه‌های دولتی، به شدت متأثر گردد. وی در یک گفتگوی تلفنی به یکی از خبرگزاری‌ها می‌گوید: «انگار کسی دارد برای من قصه می‌گوید، قصه برادری که عاشق زندگی بود اما کشته شد و حالا کسی دارد داستان را عوض می‌کند و این دردآور است که بدن بی‌جان برادر خود را بر شانه‌های کسانی می‌بینم که چهره‌هایشان برای من که برادر او هستم اصلاً آشنا نیست.»

رسانه‌های وابسته به دولت، خبر داده بودند «مردم انقلابی» جنازه محمد مختاری که به دست «عوامل منافقین» کشته شده است را، با شعار دادن علیه «سران فتنه» تشییع کرده‌اند بدون آن که اشاره‌ای به هویت واقعی این جوان و آخرین نوشته او در صفحه مجازی در فیس بوک کنند که نوشته بود: «خدایا ایستاده مردن را نصیب کن که از نشسته زیستن در ذلت خسته‌ام.» بدین ترتیب، به تعبیر معترضان حکومت، دو تن از کشته‌شدگان راهپیمایی ۲۵ بهمن را لباس شخصی‌های حکومتی «زدند» و تحت تدابیر شدید امنیتی به خاک سپردند.

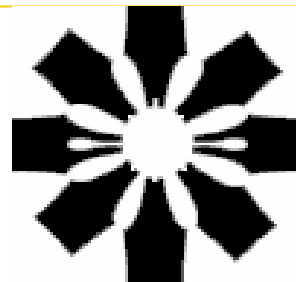
نیروهای موسوم به «لباس شخصی‌های دولتی»، برای صانع ژاله اولین جوانی که هویت او پس از کشته شدن توسط خبرگزاری حکومتی فارس به عنوان بسیجی معرفی شده بود نیز مراسمی مشابه ترتیب دادند که برادر وی، قانع ژاله نیز طی یک گفتگو با صدای آمریکا، در مورد چگونگی صدور کارت جعلی بسیج خبررسانی کرده است.

قانع ژاله، برادر جان باخته صانع ژاله، در گفتگو با صدای آمریکا با رد بسیجی بودن برادر خود، ماجرای دسیسه وزارت اطلاعات و فشارهایی را که به خانواده آن‌ها وارد می‌شود، افشا کرد. قانع ژاله، به صدای آمریکا گفته که پسر خاله‌اش که يك مامور شناخته شده اطلاعات می‌باشد با مراجعه به خانواده آنان را فریب داده است؛ عکس منتشره بر روی کارت بسیج را بدون اطلاع خانواده از ایشان گرفته است و کارت بسیج را برای نام برده جعل نموده است. قانع ژاله، با بغض از نگرانی‌های پدرش در خصوص سایر اعضای خانواده می‌گوید. اشاره قانع به فردی به نام زین‌الدین انصاری است که در صدا و سیما و برنامه ۲۰۳۰ به جای پدر صانع به مردم معرفی شده است. شایان ذکر است که در روزهای اخیر همشهریان و دوستان صانع ژاله تلاش کرده‌اند تا واقعیت ماجرای جان‌باختن او را به اطلاع رسانه‌ها برسانند.

پس از جان‌باختن صانع ژاله، دانشجوی دانشگاه هنر، دانشجویان دانشگاه هنر دست به تجمعات اعتراضی زدند و در پی اعتراض به مراسم تشییع جنازه وی توسط لباس شخصی‌های حکومت، بیش از ده تن از دانشجویان دانشگاه هنر بازداشت شدند.

بنا به گزارش منابع خبری و شاهدان عینی، در جریان اعتراضات یکشنبه اول اسفند 89، یکی از دانشجویان دانشگاه شیراز به نام حامد نورمحمدی نیز جان باخته است. به دنبال اعتراض به قتل این دانشجو، بیش از ۲۰۰ تن از دانشجویان دانشگاه شیراز از سوی کمیته انضباطی به محرومیت تحصیلی محکوم شدند. به نوشته صبح امید، صدها تن از دانشجویان با حلقه زدن و تجمع در ورودی پردیس ارم، پس از خواندن یار دبستانی، به احترام یاد حامد یک دقیقه سکوت کردند.

حامد نور محمدی، دانشجوی لرستانی ترم چهارم رشته زیست شناسی دانشگاه شیراز، روز یکشنبه در محدوده میدان دانشجوی شهر شیراز جان باخت.



بانگ آخر هر ماه منتشر می‌شود

سردبیر: بهرام رحمانی

آدرس ایمیل:

bahram-rahmani@ownit.nu

آدرس سایت کانون:

www.iwae.org

چند توضیح:

- بانگ، مطالبی را درج می‌کند که تنها برای این نشریه ارسال شده‌اند.

- مطالب بانگ، با «ورد فارسی» تایپ شوند و بیش‌تر از دو صفحه 4۱ نباشند.

- مسئولیت مطالبی که در بانگ درج می‌شوند با نویسندگان آن‌هاست.

منشور

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

۱- دفاع از آزادی اندیشه و عقیده برای همه افراد و گروه‌های عقیدتی و قومی بدون هیچ حصر و استثناء.

۲- هرکس می‌تواند افکار و عقایدی که خود می‌پسندد، داشته باشد و هیچ فرد و یا گروه و یا مرجعی مجاز نیست افکار و عقاید خود را بر دیگران تحمیل و یا از ابراز عقیده و برخورد آزادانه افکار و عقاید جلوگیری کند.

۳- دفاع از آزادی بیان و نشر، و اشاعه افکار و عقاید و آثار فکری (هنری، فلسفی و...) با استفاده از کلیه وسایل ممکن.

۴- مبارزه با هرگونه تبعیض و استثمار فرهنگی.

۵- در استقلال کانون از همه جمعیت‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی اعم از مستقل یا وابسته

به هر نوع نظام حکومتی، کانون ضمن آن که موظف به دفاع از کلیه حقوق و آزادی‌هایی است که با آزادی اندیشه و بیان و نشر و رشد فکری و فرهنگی جامعه ارتباط دارند، نمی‌تواند و نمی‌باید به هیچ شکلی تبدیل به ابزار یا محملی برای فعالیت هیچ جمعیت، حزب یا سازمان سیاسی خاصی شود.

۶- همکاری با کلیه کانون‌ها و انجمن‌های مشابهی که بدون داشتن وابستگی به گروه، جمعیت، سازمان یا حزب سیاسی خاص، از آرمان‌های عام آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی دفاع می‌کنند...

سرکوب و... بهرام رحمانی

شاهدان عینی گفته‌اند که مامورین حکومتی وی را از بالای پل نمازی به پایین پرت کرده‌اند. خانواده وی که تحت فشار روحی و نیز تهدیدهای نیروهای امنیتی قرار گرفته‌اند، روز دوشنبه به خوابگاه دستغیب دانشگاه شیراز آمده و وسایل وی را جمع‌آوری نمودند.

همچنین طبق گزارش‌ها در بیمارستانی که مرگ این دانشجو تأیید شده، مرگ زنی سال‌خورده بر اثر برخورد باتوم با سرش نیز تأیید گردیده است.

امیرحسین تهرانی یکی دیگر از شهروندانیست که در روز 25 بهمن ماه بر اثر اصابت گلوله جان‌باخته است و خبر جان‌باختن وی، از سوی اقوام و دوستان وی مورد تأیید قرار گرفته است.

همچنین مسئولین مرکز پیش دانشگاهی صالح واقع در منطقه دروس تهران این خبر را مورد تأیید قرار داده‌اند. خبر جان‌باختن ایشان از طریق دوستان وی اطلاع‌رسانی شده چرا که گفته می‌شود خانواده وی تحت فشار نیروهای امنیتی بوده و تحویل جنازه فرزندشان را منوط به اخذ تعهد کتبی از خانواده وی دانسته‌اند. اما آنچه مسلم هست جان‌باختن این جوان معترض در روز 25 بهمن به دست نیروهای امنیتی بوده است.

لازم به یادآوری است که در جریان سرکوب تظاهرات ضدولتی در هفته‌ها و ماه‌های بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال 88، چندین هزار نفر از مخالفان دستگیر و ده‌ها نفر از آن‌ها کشته شده‌اند.

در اعتراضات 25 بهمن و 1 اسفند 1389 نیز ده‌ها هزار نفر در شهرهای مختلف دست به اعتراض زده بودند و با یورش وحشیانه نیروهای سرکوبگر ضدشورش، انتظامی، امنیتی، سپاه، بسیج، لباس شخصی‌ها و حزب‌اللهی‌ها قرار گرفتند.

از روزی که احمدی‌نژاد به قدرت رسیده سانسور و سرکوب و شکنجه و اعدام را نیز به طور بی‌سابقه‌ای افزایش داده است اکنون وقیحانه و بی‌شرمانه برای حکومت‌های مستبد دیگر، توصیه می‌کند که حقوق مردم را به رسمیت بشناسند.

سؤال این است که چرا دولت خودشان، خواست‌های بر حق مردم را نمی‌پذیرد و فراتر از آن برای زهر چشم گرفتن از جامعه، هر روز چندین نفر را در شهرهای مختلف کشور دار می‌زنند و مامورین‌شان تجمعات اعتراضی مردم را به خاک و خون می‌کشند؟!

ارگان‌های سرکوب حکومتی، زندانیان سیاسی را اعدام می‌کنند اما جنازه آن‌ها را به خانواده‌هایشان تحویل نمی‌دهند و مخفیانه به خاک می‌سپارند. برای مثال،

جنازه‌های جعفر کاظمی و محمدعلی حاج آقایی، دو زندانی سیاسی که ماه گذشته به طور ناگهانی و در بی‌خبری خانواده‌ها و وکلایشان اعدام شدند، به خانواده‌های آن‌ها تحویل داده نشده است. این دو زندانی سیاسی در حالی اعدام شدند که خانواده‌های آن‌ها صبح قرار بود با آن‌ها ملاقات کنند و هیچ خبری از اعدام آن‌ها نداشتند.



در سال جدید میلادی، ایران با موج جدید اعدام‌ها روبه‌رو است. این تعداد اعدام از پایان دهه 60 در ایران بی‌سابقه بوده است. بر اساس گزارش منابع رسمی ایران، تنها در ماه ژانویه 85 مورد اعدام در ایران صورت گرفته است. حداقل سه تن از افراد اعدام شده در ارتباط با تظاهرات سال 88 دستگیر شده بودند. تنها در روزهای 10 و 11 اسفند 89، 9 نفر را در ارومیه و 7 نفر را در کرمان اعدام کردند.

گزارش سالیانه 2010، نشان می‌دهد تعداد اعدام‌های صورت گرفته در ایران نسبت به سال گذشته افزایش یافته است. میزان اعدام‌های صورت گرفته در سال قبل احتمالاً پس از اعدام‌های سیاسی دهه 60 (دهه 80 میلادی) بالاترین میزان اعدام‌های پس از انقلاب 57 است. حداقل 546 تن در سال 2010 در ایران اعدام شده‌اند.

27 بهمن ماه سال جاری رییس حوزه ریاست قوه قضائیه در سخننامه‌ای خطاب به کل دادگستری‌های کشور، اعلام کرد تا در صدور احکام قضایی «سرعت و قاطعیت» در دستور کار قرار بگیرد. در قسمت دیگری از این سخننامه، ریاست دستگاه قضایی از همه دادگستری‌های کشور خواسته است: «نظارت دقیق توأم با سرعت در اجرای تمامی احکام و هماهنگی با حوزه ریاست در رابطه با اجرای احکامی که مجازات آن‌ها اعدام، قصاص و قطع ید است.»

سرکوب و تهدیدهای حکومت اسلامی، صرفاً به اعتراضات خیابانی محدود نمی‌شود. در عرصه آزادی بیان، قلم و اندیشه نیز این تهدیدها با شدت بیشتری ادامه دارد. چرا که حکومت اسلامی، از روشنگری و نقد و انتقاد شدیداً وحشت دارد و به هیچ وجه تحمل آن‌ها را ندارد.

سانسورچی‌های حکومت اسلامی که کمترین علاقه‌ای به کتاب‌ها و نویسندگان و ناشرانی که به سانسور و سرکوب حکومتی اهمیتی نمی‌دهند و باورهای خود را تولید می‌کنند با

توجه به وقت و علاقه و سلیقه کتاب‌هایی که به ارشاد می‌رسد می‌خوانند و جواب می‌دهند سبب شده که نویسنده و ناشر کتابی در از مدت منتظر جواب ارشاد بماند.

آمار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، حاکی از آن است که ایران هفت هزار ناشر دارد. از این میان اگر تنها به سخنان دو ناشر گوش کنیم، یکی از آن‌ها می‌گوید که در حال حاضر حدود 70 رمان و مجموعه داستان کوتاه در وزارت ارشاد در انتظار تأیید سانسورچی‌ها قرار دارد و دیگری می‌گوید در دو سال گذشته همیشه بین 50 تا 70 کتاب در انتظار مجوز داشته است. بنابراین، در حال حاضر نویسندگان و مترجمان و ناشران ایرانی، باید یک، دو سال یا حتی بیشتر برای گرفتن مجوز کتاب‌های خود انتظار بکشند.

در چنین شرایطی، ناشران و نویسندگان مترجمان بر این عقیده‌اند که فضا به شدت تغییر کرده است. در گذشته اداره کتاب دست‌کم به آن‌ها قول‌هایی می‌داد و کلا جوابی می‌گرفتند، اما این روزها درها به روی همه بسته است و جوابی داده نمی‌شود. این سکوت و بی‌جواب ماندن عدی است و استراتژی حکومت برای تعطیل کردن کلی آثار نویسندگان و ناشران غیردولتی است.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز به تازگی مجوز فعالیت 10 ناشر در ایران را لغو کرده است. نام چند ناشر که مجوز آن‌ها لغو شده عبارت از انتشارات «بازتاب نگار، دیگر، آگاه، اختران و جیحون» است. گفتنی است چندی پیش موسسه‌ای به نام «اندیشکده راهبردی امنیت نرم جمهوری اسلامی ایران»، گزارشی منتشر کرده که در آن، شماری از نویسندگان و ناشران ایران را به عنوان «ناشران برانداز» معرفی کرده است.

اندیشکده راهبردی امنیت نرم، وابسته به محافل امنیتی، طی انتشار جزوه‌ای 64 صفحه‌ای با نام «زمزمه‌های رنگی»، برخی ناشران و نویسندگانی که آن‌ها را «برانداز» خوانده معرفی کرد. به گزارش آینده نیوز، این جزوه که با نام واکاوی براندازی نرم در حوزه نشر هم معروف است، به بررسی عملکرد چند ناشر مطرح در سال‌های اخیر پرداخته است. در این جزوه، ده‌ها نویسنده و مترجم نیز به تلاش برای «براندازی» جمهوری اسلامی متهم شده‌اند.

گفتنی است پرونده‌سازی‌ها و بولتن‌نویسی‌ها علیه نویسندگان و هنرمندان طی حاکمیت جمهوری اسلامی، با حمایت برخی نهادهای وابسته به سپاه پاسداران، حوزه علمیه قم و نهاد رهبری، صدها بولتن و جزوه علیه فعالان سیاسی، اجتماعی، هنری و فرهنگی، در مساجد، پایگاه‌های بسیج، دانشگاه‌ها و هیات‌های مذهبی توزیع شده است. جزوه «زمزمه‌های رنگی» نیز یکی از معهود جزوه‌هایی است که در سال‌های اخیر تهیه شده و در دسترس همگان قرار گرفته است.

سرکوب و... بهرام رحمانی

سانسور حکومت اسلامی، تنها به عرصه کتاب و انتشارات محدود نمی‌شود. مامورین حکومت اسلامی، با تمام قدرت علیه ماهواره‌ها نیز می‌جنگند. اخیراً نیروی انتظامی در چند نقطه از شهر تهران اقدام به جمع‌آوری آنتن‌های ماهواره‌ای جهت جلوگیری از انتشار آزاد اطلاعات نموده است.

طی روزهای اخیر هم چنین ارسال پارازیت بر روی کانال‌های ماهواره‌ای نیز افزایش یافته است. بر اساس تحقیقات محققان ارسال پارازیت جدا از توقف انتشار تصاویر ماهواره‌ای موجب به خطر افتادن سلامت شهروندان نیز می‌شود.

در عرصه روزنامه و روزنامه‌نگاری نیز سانسور نیز شدیداً در جریان است. کمتر از یک ماه از زمانی که کمیته حمایت از روزنامه‌نگاران ایران را «بزرگترین زندان روزنامه‌نگاران» در جهان لقب داد، سازمان گزارشگران بدون مرز در گزارش سالانه خود می‌گوید که ایران در سال ۲۰۱۰ نیز بار دیگر بیش‌ترین روزنامه‌نگار تبعیدی را به خود اختصاص داده است.

اعمال سانسور بر روزنامه‌ها و تهدید و زندانی کردن روزنامه‌نگاران سبب شده است که تیراژ روزنامه‌ها به طور بی‌سابقه‌ای تنزل پیدا کند به طوری که بیژن مقدم، مدیر مسئول روزنامه حکومتی جام جم، اوائل بهمن ماه ۸۹، با نگرش یادداشتی در خبرگزاری حکومتی فارس، بدون این که به سانسور دولتی بپردازد، آورده است: «بررسی وضعیت روزنامه‌ها و چرایی کاهش تیراژ آن از بالای ۵۰۰ هزار به زیر ۵ هزار و کاهش خبرنگاران و نیروی انسانی هر روزنامه از ۳۵ تا ۱۵۰ نفر به ۳ تا ۵ نفر، ظرف ۱۰ سال اخیر، به خصوص در ۵ سال گذشته و افزایش کمیت و تعداد روزنامه‌ها با اسامی رنگارنگ به جای افزایش کیفیت، موضوعی است که به بررسی همه‌جانبه نیاز دارد.»

اکنون حکومت اسلامی، با تمام قدرت به عرصه سینما روی آورده است تا با سرکوب و سانسور و مرعوب از جمله با ساختن فیلم‌های مقتضح جنگی، احساسات نیروهای سرکوب خود را هر چه بیشتر در دفاع از حکومت تحریک نماید.

بحث جهاد و شهادت طلبی و سینمای جنگی، تحت عنوان «سینمای دفاع مقدس» در کشور ما داغ است. هدف سینمای دفاع مقدس این است که هموار کودکان و جوانان را طوری پرورش دهند که هر لحظه حکومت از آن‌ها خواست وارد جنگ علیه هر کس شوند و

حتی به خاطر حفظ حاکمیت دست به عملیات انتحاری بزنند.

سینمای جنگی، جز کشتن و هم کشته‌شدن معنی و مفهوم دیگری ندارد. اما یک خاصیت مهم برای سران حکومت اسلامی دارد و آن هم پرورش نیرویی که فقط در راه حاکمیت حاضر به هر جنگ و کشتاری است. بنابراین، بی‌جهت نیست که امروز ده نمکی‌ها در سینما سلطه دارند و بهرام بیضایی‌ها مجبور به ترک کشور شده‌اند. برای مثال، فیلم «پایان‌نامه» که در سال ۸۹ ساخته شده، همان فیلمی است که به عنوان پروژه دولتی قتل ندا آقاسلطان شناخته می‌شود و سفارش حکومتی-امنیتی است.

سینمای جنگی و فیلم‌هایی چون پایان‌نامه، به تمامی معنا جایگاه «امنیتی و مبتذل» در میان بسیاری از سینماگران دارد. چرا که پیش از شروع ساخت این فیلم تعدادی از بازیگران سینما از همکاری با آن خودداری کرده بودند.

یک کارشناس سینمایی نوشته است: «با این رای کارشناسان سینمایی در همراهی با مردم معترض با احترام به ندا آقاسلطان رای به ابطال برداشت دولتی از قتل ندا آقاسلطان داده‌اند.»



فیلم «پایان‌نامه» به کارگردانی حامد کلاه‌داری و تهیه‌کنندگی روح‌الله شمع‌داری و با بازی لیلیا اوتادی در نقش ندا آقاسلطان است که در واقع نخستین فیلم سینمای ایران درباره رویدادهای پس از انتخابات ریاست جمهوری و اعتراضات مردمی سال گذشته به شمار می‌آید، در جشنواره فجر با هو کردن و سوت زدن تماشاگران مواجه شد. «فیلم پایان‌نامه از دانشجویان جوانی می‌گوید که ناخواسته قربانی شطرنج سیاست و فتنه‌گرایی می‌شوند که جز کسب قدرت اندیشه دیگری در سر نمی‌پرورانند.» در نظرسنجی سایت خبر آنلاین، فیلم «پایان‌نامه» به عنوان بدترین فیلم جشنواره امسال از نگاه ۲۳ منتقد و نویسنده انتخاب شد.

در چنین شرایطی، برخی از کارگردانان سینمای ایران پیامدهای سانسور را به جان می‌خرند و متحمل انواع سرکوب‌ها می‌شوند. جعفر پناهی و محمد رسول‌اف در تاریخ ۲۰ دسامبر ۲۰۱۰، به شش سال زندان محکوم شدند. اتهام آن‌ها: «تبلیغ علیه نظام.» به گفته ارگان‌های سرکوب حکومت اسلامی قرار بود این دو سینماگر فیلمی

درباره وقایع سال ۸۸ بسازند. در واقع فیلمی که ساخته نشده کارگردانان آن دستگیر و زندانی شده‌اند.

سران حکومت اسلامی، به دلیل این که همه عرصه‌های فرهنگی، تبلیغی، آموزشی و محیط‌های کاری را به جبهه‌های «جنگ نرم» خود تبدیل کرده تا جامعه را هر چه بیش‌تر با تهدید و ارعاب به انقیاد بکشند.

در سال جاری، سران و مقامات و مسئولین حکومت اسلامی، واژه‌ای به نام «جنگ نرم» از زبان‌شان نیفتاده است. آن‌ها، در هر فرصتی با این واژه نویسندگان، فعالین جنبش دانش‌جویی، جنبش زنان، جنبش کارگری و مردم آزاده را تهدید می‌کنند.

برای جنگ نرم اصطلاحات مختلفی وضع شده است. آن‌چه با عنوان «soft war» یا جنگ نرم مطرح می‌شود در ادبیات غرب بیش‌تر به قدرت نرم یا «soft power» شناخته شده است که زیربنای فکری آن اولین بار توسط «جوزف نای» به شکلی علمی مطرح شد. مهم‌ترین حوزه اعمال و تأثیرگذاری قدرت نرم بر طرف مقابل، حوزه رسانه است. بهره‌گیری از رسانه‌ها و امکاناتی که فرد را قادر می‌سازد تا برای تأثیرگذاری بر طرف مقابل، به اعمال قدرت بپردازد.

اولین کسی که روی این مساله کار کرده است، «سان تزو» است که در کتاب «هنر جنگ»، می‌نویسد: «می‌شود جنگید، اما مهم‌ترین کار این است که شما در یک نبرد بدون جنگ، پیروزی را به دست بیاورید!» چیزی که او مد نظر قرار داده، همان عملیات روانی و جنگ نرم است. باید به استراتژی‌های رقیب و روحیه او حمله کرد؛ به گونه‌ای که آن‌ها بپذیرند که شکست خواهند خورد. اگر کسی در ذهنش بپذیرد که شکست می‌خورد، حتماً در دنیای واقعی نیز شکست خواهد خورد. زیرا آن چه فرد را به مقاومت تشویق می‌کند، روحیه است. یعنی از دست دادن روحیه شکست را در پی دارد.

هدف در جنگ نرم، فعالین و رهبران جنبش‌های اجتماعی، احزاب و سازمان‌ها و نهادهای دمکراتیک مردمی، روشنفکران، رسانه‌ها، مراکز آموزشی و توده‌های مردم هستند. سران و طراحان و تئوریسین‌های جنگ نرم در حاکمیت، به عنوان تصمیم‌گیران و سناریوسازان یک حکومت، تلاش می‌کنند تحت عنوان جنگ نرم، با راه‌انداختن جنگ روانی در جامعه، ترس و رعب و وحشت را در سطح گسترده‌ای به ذهن مردم انتقال دهند و روحیه مبارزاتی مردم معترض و آزادی‌خواه را درهم بشکنند. مراکز آموزش، کارخانه‌ها، محلات، رسانه‌ها و فعالین جنبش‌های اجتماعی، روشنفکران و هنرمندان ناراضی، روزنامه‌نگاران، وبلاگ‌نویسان، وکلا و غیره هدف‌های مشخص جنگ نرم هستند. از این‌رو، نبرد اصلی نرم هستند.

سرکوب و... بهرام رحمانی

جنگ نرم یا «Hard war» برای اعمال قدرت و حفظ حاکمیت است. و یا یعنی يك کشور، بر علیه کشور دیگر است. یکی از روش‌های مهم در جنگ نرم، عوام‌فریبی و دروغ‌گویی است؛ به گونه‌ای مخاطب باید بپذیرد که راهی جز پذیرش نظم موجود ندارد. مهم‌ترین و بالاترین سطح فریب این است که فرد و جامعه را به خودفریبی بکشانند. گاهی فرد فریب می‌خورد اما می‌داند که فریب خورده و چاره‌ای ندارد. گاهی نیز فرد فریب می‌خورد اما تلاش می‌کند خود را از تور فریب بیرون بیاورد. بنابراین، سران حکومت اسلامی، همواره دروغ‌های بزرگی به جامعه تحویل می‌دهند و خدا و امام زمانشان را نیز شاهد می‌گیرند تا دست‌کم بدنه نیروهای سرکوبگر خود و مردم متوهم مذهبی را با مکر و حيله و فریب و شستشوی مغزی، همچنان حامی حکومت‌شان نگه دارند. از این‌رو، یکی از مسائل پراهمیت در جنگ نرم حکومت اسلامی، تحریک احساسات مذهبی است به گونه‌ای که حتی برخی از آن‌ها، حاضر به عملیات انتحاری در راستای خواست‌های حاکمیت باشند و همچنین دست به سرکوب و ترور کور مخالفین و مردم حق‌طلب بزنند. آن‌ها، فرهنگ و ادبیات و اشعار انسان‌دوستانه و برابری-طلبانه را دشمن می‌دانند. به همین دلیل سران حکومت اسلامی، با علوم انسانی و اجتماعی و هم چنین آزادی بیان و اندیشه شدیداً خصومت و دشمنی می‌ورزند. چرا که آن‌ها می‌دانند مهم‌ترین استراتژی در برابر جنگ نرم و جنگ روانی حکومت، «خودآگاهی»، «روشنگری» و «آگاهی‌بخشی» و مبارزه متحد و متشکل و آگاهانه علیه حکومت اسلامی است. یکی از مهم‌ترین جبهه‌های مورد هدف «جنگ نرم» حکومت اسلامی، دانشگاه-هاست. محمدرضا نقدی، رییس شاخه بسیج سپاه پاسداران روز چهارشنبه ۱۵ دی ماه ۸۹، در جمع روسا و استادان دانشگاه‌های استان‌های تهران و البرز گفت: «با این علوم سیاسی که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود، نمی‌توان فرمایشات امام خمینی و مقام معظم رهبری را محقق کرد و مطمئن در این راه شکست می‌خوریم». او، در ادامه تاکید کرد که «کتاب‌های گمراه‌کننده باید از دانشگاه‌ها برچیده شوند».

این سخنان «نقدی»، از آن‌جا اهمیت دارد که دستگاه رهبری سپاه و بسیج دست-اندرکار به نتیجه رساندن نقشه‌های هستند که قرار است دستگاه رهبری حکومت اسلامی را یک‌دست کند و تحت کنترل سپاه پاسداران در آورد. در حالی که جنایت‌کاری و تاریک‌اندیشی و افکار

قرون وسطایی خمینی و خامنه‌ای را نمی‌توان در فضایی که از علوم انسانی و اجتماعی جهان شمول تغذیه می‌کند، به سادگی به دانشجویان و اساتید دانشگاه‌ها تحمیل کرد. در شرایطی که حکومت از سایه خود نیز وحشت دارد و خاموش نگهداشتن همه کانون‌های اعتراض و از جمله دانشگاه‌ها مدنظر حاکمان است، ایراد چنین سخنانی در محتوای عملی خود چیزی جز خط و نشان کشیدن برای دانشجویان نیست. واقعیت این است که حکومت اسلامی، عمیقاً از تحریکات قابل پیش‌بینی دانشجویان هراسناک است و می‌خواهد به هر بهانه‌ای دانشگاه‌ها را نیز همانند صنایع و کارخانه‌های بزرگ کشور، تحت کنترل سپاه درآورد. تاکنون چندین بار با فتوای خامنه‌ای و با حربه «ضاله بودن واحدهای علوم انسانی و متون آموزشی»، به حریم دانشگاه‌ها یورش برده‌اند. سعید قدیمی، مدیرکل دفتر پشتیبانی و حمایت آموزش عالی وزارت علوم ایران، از بازنگری سرفصل دروس دانشگاهی در سطح گسترده خبر داده است. او، روز جمعه ۲۴ دی ۸۹-۱۴ ژانویه ۲۰۱۱، با اشاره به برنامه‌های وزرات علوم برای بازنگری سرفصل‌های دروس علوم انسانی و هنر گفت: «چهارصد هزار سرفصل دروس دانشگاهی کشور بازنگری می‌شود». او، گفت هفتاد درصد از این بازنگری مربوط به علوم انسانی است و هم‌اکنون «وضعیت ۲۶۰ هزار سرفصل علوم انسانی از نظر تاریخ بازنگری» مشخص شده است. به گفته قدیمی، ۱۰۰ سرفصل دانشگاهی مربوط به رشته‌های هنری نیز مورد بازنگری قرار خواهد گرفت.

طرح بازنگری سرفصل‌های دروس دانشگاهی و به ویژه علوم انسانی، از تابستان سال ۱۳۸۸ و در پی اظهارات سیدعلی خامنه‌ای از تدریس علوم انسانی غربی در دانشگاه‌های ایران شدت گرفت. خامنه‌ای، شهریور ماه سال گذشته، در جمع شماری از استادان و اعضای هیات علمی دانشگاه‌های ایران گفته بود که آموزش بسیاری از رشته‌های علوم انسانی در دانشگاه‌ها باعث بی‌اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی می‌شود. او، تحصیل حدود دو میلیون نفر از سه و نیم میلیون دانش‌جو در ایران در رشته‌های علوم انسانی را مایه نگرانی دانسته بود زیرا به گفته او، «توانایی مراکز علمی و دانشگاه‌ها در زمینه کار بومی و تحقیقات اسلامی در علوم انسانی و همچنین تعداد اساتید میرز و معتقد به جهان‌بینی اسلامی رشته‌های علوم انسانی در حد این تعداد دانش‌جو نیست».

رهبر حکومت اسلامی، با ابراز نارضایتی از آموزش علوم انسانی گفته بود: «بسیاری از علوم انسانی مبتنی بر فلسفه‌هایی است که مبانی آن‌ها مادی‌گری و بی‌اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی است و آموزش این علوم

موجب بی‌اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی می‌شود و آموزش این علوم انسانی در دانشگاه‌ها منجر به ترویج شکاکیت و تردید در میانی دینی و اعتقادی خواهد شد.»

خامنه‌ای از مراکز تصمیم‌گیری از جمله دولت، مجلس و شورای عالی انقلاب فرهنگی خواسته بود به این موضوع رسیدگی کنند. در پی سخنان خامنه‌ای، شورای عالی انقلاب فرهنگی، به پژوهشگاه علوم انسانی ماموریت داد تا خواسته‌های رهبر ایران پیگیری کند.

گاهی اوقات عملیات روانی برای سناریوسازان حکومت اسلامی، آن‌قدر جذاب است که فکر می‌کنند فرد و جامعه را به سرعت دچار خودفریبی می‌کنند. برای مثال، ساختن فیلم‌هایی چون اخراجی‌ها و پایان‌نامه و سینمای جنگی. سناریوها و داستان‌ها و فیلم‌هایی که با سفارش مستقیم و غیرمستقیم حکومت اسلامی تولید می‌شوند دارای پیام سیاسی و ایدئولوژیکی حاکمیت است. یا خبرنامه‌هایی علیه نویسندگان منتشر می‌کنند.

در واقع جنگ نرم مجموعه اقداماتی است که باعث دگرگونی در هویت فرهنگی و الگوهای رفتاری مورد علاقه حاکمیت می‌گردد. به عبارتی دیگر، جنگ نرم نوعی سلطه و تهاجم حاکمیت در ابعاد سه گانه حکومت، اقتصاد و فرهنگ است و از این طریق اهداف و نمادها و الگوهای حکومت سلطه‌جو جایگزین آن‌ها می‌گردد.

در جنگ نرم، بدون منازعه و لشکرکشی فیزیکی، حکومت سیاست‌ها و سلیقه‌ها و ایدئولوژی خود را بر جامعه تحمیل می‌کند و هرگونه اعتراض مردمی را به عنوان جبهه دشمن مورد تهاجم قرار می‌دهد.

حاکمیت برای تهاجم خود، از هر امکانی بهره می‌جوید. از رسانه‌ها، مانورهای نظامی، تغییر دروس درسی مدارس و دانشگاه‌ها گرفته تا کنترل شدید مراکز فرهنگی، اعمال سانسور شدید بر تولیدات روشنفکران و هنرمندان، بازرسی دایمی مراکز نشر تا یورش مسلحانه به مردم معترض عدالت‌جو و حق‌طلب و بی‌سلاح، در جهت پیش‌برد اهداف و سیاست‌هایش استفاده می‌کند.

عمده‌ترین هدف در جنگ نرم، تأثیرگذاری بر انتخابات‌ها، کنترل فرآیند تصمیم‌گیری‌ها، کنترل جناح‌های درونی حکومت، شیوه اطلاع‌رسانی، نظام آموزشی، تغییر در نظام اداری و آموزشی و معیارها و ارزش‌های اجتماعی‌ست که منجر به استیلای مطلق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکمیت می‌شود. بدین ترتیب، رهبر و دولت با همه ارگان‌های سیاسی، تبلیغی و نظامی‌شان سعی می‌کند با استفاده از قدرت اقتصادی، سیاسی، نظامی و فن‌آوری مردم را به زور سرنیزه در سلطه خود نگه دارند. جنگ سایبری نیز عرصه دیگری از جبهه جنگ حکومت اسلامی علیه آزادی بیان و اندیشه است و از زیر

به فروغ، سلامی دوباره!

اطلاعیه کانون نویسندگان به مناسبت 44 امین سال درگذشت او

و مردم محله کشتارگاه که خاک باغچه‌شان هم خونی‌ست و آب حوض‌هاشان هم خونی‌ست و تخت کفش‌هاشان هم خونی‌ست چرا کاری نمی‌کنند چرا کاری نمی‌کنند



فروغ‌الزمان فرزند ارکی در دی ماه 1313 در یکی از خیابان‌های معزاسلطنه تهران در کوچه خادم‌آزاد به دنیا آمد، و در محیطی مرفه و فرهنگی، اما سخت بسته، رشد کرد؛ او از کودکی با آثار فردوسی و سعدی و حافظ آشنا شد و به سرودن شعر روی آورد، و ناخودآگاه پای در راهی گذاشت که او را از دیگران متمایز ساخت و سرانجام به او چهره‌ی جهانی بخشید.

فروغ دوره کودکی‌اش تا پایان اول متوسطه را در مدرسه‌های ژاله و سروش و خسروخاور گذراند. در دوران دبیرستان که جسارت بیش‌تری پیدا کرده بود، غزل‌هایش را برای هم‌کلاسی‌ها و آموزگاران می‌خواند؛ و همان‌جا بود که به شعرزدی متهم‌اش کردند. علاقه زیاد به خیاطی و نقاشی سبب شد برای ادامه تحصیل به هنرستان بانوان برود، که فضای هنری آن را بیش از دیگر جاها خوش می‌داشت. اما این دوره را به پایان نرساند، و در شانزده سالگی با وجود مخالفت خانواده در مراسمی بسیار ساده با پرویز شاپور، همسایه دیواربه‌دیوار و خویشاوند مادری‌اش، ازدواج کرد. و چندی بعد با او به اهواز رفت. ازدواج زودهنگام، سفر به اهواز و رهایی از قوانین سخت‌گیرانه خانه پدری درهایی تازه را به روی او گشود و به شعرش جلوه‌ی خاص بخشید. فروغ تنها فرزندش، کامیار، را در تهران در اتاق کودکی خود به دنیا آورد و به اهواز بازگشت. دوری از کامیار در پی جدایی از همسرش، فروغ را برای چند ماهی روانه آسایشگاه روانی کرد. پس از آن، اگرچه به زندگی عادی بازگشت، اما زندگی‌اش هرگز قرین آرامش نبود. فروغ که نخستین کتاب خود اسیر را در دوران زندگی با پرویز شاپور به چاپ رسانده بود، پس از جدایی مجموعه دیوار را به چاپ سپرد، و برای گریز از روزمرگی و روابط شخصی و محلی

راهی آلمان و ایتالیا شد، با این امید که زبان‌های آلمانی و ایتالیایی را بیاموزد و با فرهنگ اروپا آشنا شود.

پس از بازگشت، مجموعه عصبان را در سال 1336 منتشر کرد که شهرت بسیار برای او به ارمغان آورد. از تابستان 1337، با فاصله‌گیری از محیط و معاشران پیشین، برای گذران زندگی به استخدام استودیوی فیلم گلستان درآمد. اما روح عصبان‌گر فروغ در ظرف شغلی ساده نمی‌گنجید. شوق به آموختن و پشتکار او در یادگیری زمینه بی شد تا با پشت‌گرمی ابراهیم گلستان استعداد خود را در عرصه‌های گوناگون بیازماید و در کنار شعر و شاعری در زمینه‌های دیگر نیز، از ترجمه تا فیلم‌نامه‌نویسی و از بازیگری تا تهیه و تدوین و صداگذاری فیلم‌های مستند، دست به تجربه بزند. در میان این تجربه‌گری‌ها می‌توان این نمونه‌ها را برشمرد: ترجمه ژان مقدس، فیلم‌نامه‌ی درباره چهره راستین زن ایرانی، همکاری در ساخت چند مستند شناخته‌شده از جمله موج و مرجان و خارا و خشت و آینه، بازی در نمایش‌نامه معروف شش شخصیت در جست‌جوی نویسنده اثر پیراندللو ایتالیایی به کارگردانی پری صابری در 1342 و، پرآوازه‌تر از همه، سفر او به میان جذامی‌های تبریز و ره‌آورد آن مستند خانه سیاه است در 1341 که با این کلام آغاز می‌شد: «دنیا زشتی کم ندارد، زشتی‌های دنیا بیش‌تر بود اگر آدمی بر آن‌ها دیده بسته بود، اما آدمی چاره‌ساز است.» خانه سیاه است جایزه نخست جشنواره اوپرهاوزن آلمان را برای فروغ به ارمغان آورد اما این فیلم، بیش از هر چیز، مصداق عینی این گفته او بود که: شاعر بودن یعنی انسان بودن.

فروغ که با طبیعت شورشی و جست‌وجوگر خویش دریافته بود «در جوی‌های حقیری که به گودال ختم می‌شوند مرواریدی صید نخواهد کرد»، و چه‌گونه دیدن را از نیما آموخته بود، با جان زنانه خویش و به کارگیری آمیزمی والا از فرم و محتوا، ظرفیت‌های بالقوه زبانی، عمق دید و مهارت‌های کلامی، دست رد بر سینه توقف زد.

چرا توقف کنم

من خوشه‌های نارس گندم را

به زیر پستان می‌گیرم

و شیر می‌دهم.

و درست در زمانی که اعتماد عمومی از ریسمان سست عدالت آویزان بود، تولدی دیگر را به چاپ رساند. صدای زنانه پرسنده و عصبان‌گری که ظنین آن در آثار پیشین او به گوش می‌رسید، در شعرهای تولدی دیگر پژواکی چنان پرشور یافت که ذهن‌های مذکر از لابلای سطرهای شعرش نیز صدای «زن» شنیدند. فروغ اندیشه را از خلال منشور غنایی انسان ارائه داد؛ اندیشه‌ی که در شعر او درونی و متبلور شده بود و رو به سوی ذات آزاد آدمی و

شعر داشت. او رهایی انسان و رابطه‌هایش را محور شعر خود کرد؛ چرا که دریافته بود ذات آزاد شعر از آزادی آدمی جدایی‌ناپذیر است.

فروغ که در سال‌های پایانی عمر با حرکت آزادی‌خواهانه مردم به آگاهی سیاسی-اجتماعی عمیق‌تری رسیده بود، صلیب سرنوشت بر دوش راه جدامخانه‌ها را در پیش گرفته بود، در بیداری خواب کسی را می‌دید که «می‌آید و نان را قسمت می‌کند، سینمای فردین را، شربت سیاه سرفه و نمره مریض‌خانه را...» اندکی پس از تولدی دیگر که بی‌شک هنوز ناگفته‌های بسیار، حرف‌هایی تازه و صمیمانه و باطراوت، برای گفتن داشت، در بعد از ظهر برفی 24 بهمن ماه در تصادف رانندگی جان باخت و در گورستان ظهیرالدوله در خاک آرمید. اما بی‌تردید از میان بچه‌هایی که در بطن آینده گام می‌زنند دخترانی زهدان زمانه را خواهند شکافت و تیش‌های عاشقانه قلب فروغ را نه تنها از لابلای سطرهای عاشقانه‌اش به پرویز شاپور، که از مجموعه نامه‌های او به پرویز و کامیار گرفته تا نورمحمد، پدر جذامی پسرخوانده‌اش حسین، کشف خواهند کرد.

کانون نویسندگان ایران، در چهل و چهارمین سال درگذشت فروغ فرخزاد، پروازش را با احترام به یاد خواهد آورد.

کانون نویسندگان ایران

23 بهمن 1389

بگذارید مردم آزادانه سخن بگویند!

در پی موج گسترده اعتراضات مردم شمال آفریقا و خاورمیانه که به فرار رییس جمهوری تونس و سقوط دولت او انجامید، اکنون بیش از یک هفته است که مردم مصر، که از فقر و بی‌کاری و فساد و خفقان به جان آمده‌اند، علیه دیکتاتوری حاکم بر این کشور به پا خاسته و خواهان برکناری حسنی مبارک شده‌اند. با این همه، بر خلاف سقوط زودهنگام دولت تونس، حسنی مبارک تاکنون نه تنها در مقابل خواست مردم مبنی بر برکناری او مقاومت کرده بلکه به شیوه‌های مختلف دست به سرکوب و قتل مردم معترض زده است. از جمله این شیوه‌های سرکوب، قطع اینترنت و ارتباط الکترونیکی، تعطیل نشریات، و به طور کلی جلوگیری از انتشار آزادانه اخبار و افکار از طریق رسانه‌ها است.

کانون نویسندگان ایران بر اساس منشور خود، که مبارزه با سانسور از اصول بنیادین آن است، آزادی بیان را حق مسلم مردم مصر می‌داند و جلوگیری دولت دیکتاتور مصر از فعالیت رسانه‌ها را محکوم می‌کند.

کانون نویسندگان ایران

۱۲ بهمن ۱۳۸۹

آیا دستان بی‌سختی تاریخ ...

امید به بقا و ماندگاری ایشان لحظه به لحظه تقویت گشت. بهتر بگویم دوستان از سر نادانی، و یا هر چیز دیگری، حکومت را دوباره به غاصبان فعلی بخشیدند. و در پی آن، انحصارطلبان در طول این یک سال و اندی، تجربه‌های فراوانی جهت سرکوب مخاطرات احتمالی بدست آوردند. یعنی یاد گرفتند که چگونه با جمعیت‌های میلیونی مواجهه شوند. لازم به یادآوری است، همچنان که ابزارها و شیوه‌های اطلاع‌رسانی مبارزان بهبود یافته به همان اندازه شیوه‌ها و ابزارهای سرکوب نیز ارتقا یافته‌اند. اتفاقاً حاکمان به خاطر تسلط بر امکانات مخابراتی و اطلاعاتی، قدرت مانور بیشتری نسبت به مبارزان داشته و دارند.

به هر حال حاکمیت با تجربه اندوزی‌های متوالی طوری عمل کرد که مردم نتوانند به آسانی هسته‌های مقاومت و تشکیل تظاهرات میلیونی در 25 بهمن و یکم اسفند را شکل دهند. به تعبیر دیگر سران جنبش سبز عملاً فرصت ترمیم، بازسازی و یادگیری را برای سرکوب ملت دو دستی تقدیم حاکمان فعلی ایران کردند. چیزی که سران جنبش‌های اخیر مصر و تونس هیچ‌گاه دچار آن خطا نگشتند. برگرداندن سه میلیون ایرانی پر شور و حرارت به خانه که حاضر بودند برای تحقق مطالبات خود دست به هر کاری بزنند خطایی جبران‌ناپذیر است که هیچ‌گاه در پیشگاه ملت ایران بخشیده نخواهد گشت. چنین رویکردی نه تنها موجبات قوت عوامل سرکوب گشته، بلکه موجبات یاس و ناامیدی مردم و حتی فعالان سیاسی را فراهم آورده است.

با این وجود ما نتوانستیم از مردم اوکراین و گرجستان یاد بگیریم ولی تونس‌ها و مصری‌ها به خوبی درس‌های تاریخ را آموختند و به درستی از پس امتحان آن بر آمدند. اگر چه مواضع اخیر سران جنبش سبز در داخل ایران، امیدواری‌هایی را به وجود آورده و نشان از این مضمون دارد که تحولات مصر و تونس تأثیرات مثبت خویش را برایشان نهاده است. اما آنچه مسلم است اگر ایشان ریشه‌های خود را از تنه پوسیده نظام جمهوری اسلامی قطع نکنند قطعاً هم به خود و هم به مردم ایران ظلم مضاعف کرده‌اند. چرا که تمام مصیبت‌های کنونی ملت، ریشه در ساختار موجود و سازوکارهای غیرانسانی آن دارد.

و اما حرف آخر: یادمان باشد به رغم این که نظام حاکم تجربه‌های فراوانی در برخورد با تظاهرات خیابانی کسب کرده است اما اخبار و شواهد موجود نشان از

این واقعیت دارد که اختلاف و چند دستگی موجود در حاکمیت، بیش از پیش فرصت تاریخی دیگری برای ملت ایران فراهم آورده تا به مطالبات دموکراتیک و انسان-مدارانه خویش برسند. به نظر می‌رسد دستان بی‌سختی تاریخ می‌خواهد فرصتی دیگر به ملت ایران بدهد تا شاهد سرنگونی یک نظام متحجرانه بعد از سی دو سال اسارت باشیم. آیا این بار از آتش فرصت-سوزی‌هایمان به سلامت بیرون خواهیم آمد؟!



سرکوب و سانسور و جنگ نرم؟! بهرام رحمانی

مجموعه‌های جنگ نرم حکومت اسلامی ایران علیه آزادی بیان و اندیشه و آزادی‌های فردی و جمعی محسوب می‌شود. امروزه با گسترش ارتباطات مردم جهان با همدیگر به واسطه رشد روزافزون وسایل ارتباط جمعی چون اینترنت، فیس بوک، توئیتر و ماهواره معادلات گذشته در تنظیم روابط بین دولت‌ها و همچنین کنترل دولتی تا حدود زیادی به هم خورده و جای خود را به معادلات جدیدی داده است؛ به گونه‌ای که به جای به کارگیری مستقیم زور، توجه قدرت‌ها به استفاده از قدرت نرم جلب شده است.

سردار سرلشکر پاسدار محمدعلی جعفری فرمانده سپاه پاسداران، در پاسخ به سؤال خبرنگار مهر مبنی بر چگونگی فعالیت‌های ارتش سایبری سپاه در عرصه جنگ نرم، ادعا کرد: «این عرصه، صحنه‌ای است که نیاز امروز دفاعی، امنیتی، سیاسی و فرهنگی در فضای مجازی است...»

جنگ سایبری و حملات سایبری، از جمله عرصه‌هایی است که به ویژه پس از جنگ سرد، از سوی سرویس‌های اطلاعاتی و واحدهای امنیتی دولت‌ها، وسیعاً پی‌گیری و بهره‌برداری می‌شود.

گفته می‌شود سپاه پاسداران با به خدمت گرفتن برخی تکنیسین‌های چینی، از زمان اعتراضات سال گذشته تاکنون اقدام به راه-اندازی تیمی از هکرها به عنوان «ارتش سایبری ایران» کرده و با تبلیغات گسترده مدعی نفوذناپذیری تاسیسات ارتباطی خود شده است. ادعاهای تبلیغاتی نهادهای امنیتی حکومت اسلامی با اقدام برخی هکرهای حامی جنبش‌های مردمی، در از کار انداختن سایت‌های حکومتی در 25 بهمن 89،

موجب غافلگیری دولت و عوامل اطلاعاتی آن شده است. همه این عوامل نشان می‌دهند که حکومت اسلامی، در مقابل ابتکارات مردمی و تداوم اعتراضات مستاصل شده است.

در چنین فرایندی حکومت اسلامی، علاوه بر سرکوب‌های سیاسی و سانسور و اختناق، بخش عظیمی از مردم ایران را به لحاظ اقتصادی نیز به خاک سیاه نشانده و در معرض بی‌کاری و فقر قرار داده است.

آسیب‌های اجتماعی نظیر خودکشی، تن فروشی، اعتیاد، بزهکاری، کلیه‌فروشی و غیره در ایران که همگی ریشه در فقر دارند حد و مرزی نمی‌شناسند و همواره از جامعه به ویژه از نیروی جوان قربانی می‌گیرند.

بر اساس آمارها و گفته‌های مقامات حکومت اسلامی، بالای ۳۰ درصد از جوانان کشور بی‌کارند و درآمد آن‌ها صفر درصد است و این شاخص‌ها خود معیار مناسبی برای قضاوت در رابطه با وضعیت معیشت مردم و پیش‌بینی اعتراضات سراسری است. نزدیک به یک چهارم از نیروی کار ایران، فاقد اشتغال و بی‌کار است. حدود ۷۰ درصد جمعیت ایران زیر ۳۵ سال سن دارند.

زمینه‌ها و علل بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کنونی در منطقه و ایران، یک شبه شکل نگرفته و نتیجه هیچ توطئه‌ای هم نیست. پیدایش و ظهور این بحران‌ها رمز و رازی ندارد چون بحران، به واقع در ذات سیستم سرمایه‌داری و سرکوب و نابرابری و استثمار است. گسترده‌گی و عمق بحران کنونی سرمایه‌داری و تحولات انقلابی در کشورهای افریقایی-عربی و همچنین ایران، بسیاری از تحلیل‌گران و مفسران و اقتصاددانان بورژوازی را «شوکه» کرده است که چه شد و چگونه شد که سیستم سرمایه داری جهانی این چنین دچار بحران-های ساختاری شد!

باین ترتیب، تحولات جهانی و منطقه‌ای از همدیگر تأثیر می‌گیرند و به عنوان الگوهایی سرمشق تحول‌طلبان واقع می‌شوند. اما در عین حال روندهای مبارزه سیاسی-اجتماعی در هر کشوری ویژه‌گی‌های خاص خود را دارد.

باین ترتیب، در افق و چشم‌انداز جامعه ما، آهسته‌آهسته چهره زیبای آزادی بیان و قلم و اندیشه نمایان می‌شود. در چنین موقعیتی، طبیعی‌ست که نویسندگان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان در داخل و خارج کشور، این فرصت تاریخی را مغتنم بشمارند و فعالانه با مبارزه دانشجویان، زنان، کارگران و مردم محروم و آزادی‌خواه و عدالت‌جو، هم-گام و همدل شوند.

امروز امر انقلابات و تحولات انقلابی در سطح جهان، به ویژه در منطقه پرتلاطم خاورمیانه به یک مساله روز تبدیل شده است از این‌رو، هر کس از خود سؤال می-کند فردا نوبت کدام کشور است؟! ***

مبارزان و آزادی‌خواهان برجسته قبل و بعد از انقلاب می‌باشد: «امدم تاکتیک بزنی ولی استراتژیک خوردیم.»

این عبارت صادقانه مربوط به رویکرد نیروهای متجدد، سکولار و انقلابی است که در بحبوحه پیروزی انقلاب در پیش گرفته شد که نه تنها موثر واقع نشد، بلکه شوربختانه موجب به سرعت رفتن انقلاب توسط روحانیون متحجر گشت.

به نظر می‌رسد سران جنبش سبز، یا روی به این تاکتیک آورده‌اند و یا واقعا نمی‌خواهند تا خارج از قواعد قانونی و عرفی جمهوری اسلامی حرکت کنند. این در حالی است که عملا حاکمیت، ایشان را از بدنه خود اخراج نموده است! اما آنچه مسلم است هر دو رویکرد در شرایط فعلی قطعاً کارگر نخواهد افتاد. چراکه در پیش گرفتن چنین نگرشی موجب شده تا بزرگترین فرصت تاریخی ملت ایران برای پیروزی در بیست و پنجم خرداد 1388 از کف برود. فرصتی که به این آسانی برای هیچ ملتی بدست نمی‌آید. بی‌شک سران اپوزیسیون سایر کشورها همواره آرزومندند که بتوانند چنین خیل عظیمی از جمعیت را به خیابان‌ها بکشانند ولی ما با سختی و ممارست متوالی که حاصل سی سال مبارزه بود توانستیم این چنین انبوه گرد هم آئیم اما دوستان در یک چشم به هم زدن فرمان ترک خیابان‌ها را دادند تا حاکمان فعلی نفسی تازه کنند. بی‌شک فرصت‌های تاریخی هیچ‌گاه به آسانی و در وعده‌های متوالی برای ملت‌ها به دست نمی‌آیند.

جای تعجب است که اپوزیسیون داخل به رغم این که مستقیماً از فضای درون کشور تغذیه می‌کند این چنین در شناخت مطالبات مردم به خطا رفته و آن‌گونه فرصت‌ها را از دست داده و می‌دهد. البته نگاه نگارنده بسیار به این رویکرد به واسطه حرکت اخیر دوستان کمی ملایم است در غیر این صورت تناقضات موجود از دایره هر منطق سیاسی خارج می‌باشد. به جرات می‌گویم که همین رفتارهای کج‌دار و مریز باعث گشته تا حاکمیت عملاً تجربیات زیادی در سرکوب مردم به دست آورد.

توجه داشته باشیم که در بیست و پنجم خرداد 88 حکومت هیچ‌گاه تجربه مواجهه با چنین خیل عظیمی از مخالفان را نداشت از این رو به آسانی می‌توانستیم پایتخت را در زیر پاهای پیروزمندان ملت تصور کنیم. ناگفته نماند سران حاکمیت با نظاره تظاهرات میلیونی به یکباره غافلگیر گشته و خود را آماده وداع با اریکه قدرت کرده بودند تا این که فرمان ترک خیابان‌ها توسط سران جنبش سبز اعلام گشت. در واقع شریان‌های مسدود گشته حاکمیت با این فرمان به یکباره باز گشته و

آیا دستان بی‌سختی تاریخ فرصتی دیگر به ملت ایران خواهد داد؟

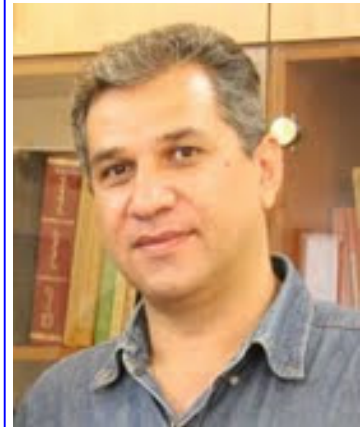
مهران امیراحمدی

شاید کسی به این آسانی باور نمی‌کرد که خیزش مردم تونس و مصر در مدت زمانی به این کوتاهی به بار نشیند و این چنین آرزوهای مردمانی خسته از استبداد متحقق گردد. در حالی که ملت ایران باید با حسرت و غیبه همچنان نظار مگر کامیابی‌های دیگر ملت‌های خاورمیانه باشد و دل خوش به حرکت اخیر 25 بهمن به تحقق مطالبات خویش در آینده بنگرد.

این در حالی است که ما مدعی هستیم اولین انقلاب دموکراتیک (مشروطه) در خطه آسیا را به سرانجام رساندیم و در صد سال اخیر کانون توجه بسیاری از جنبش‌های دموکراتیک منطقه بوده‌ایم. افزون بر آن می‌توانیم ادعا کنیم که بزرگترین تجمع انسانی (قریب به سه میلیون نفر) در مخالفت با یک حکومت خودکامه، توسط مردم ایران در بیست و پنجم خرداد 1388 خلق گردید. جمعیتی سرشار از پتانسیل‌های نهفته که در آن روز رویایی اگر ساده‌انگاری اپوزیسیون داخل مانع نمی‌شد به هر آنچه که می‌خواستند دست می‌یافتند.

با این تفاسیر چرا باید همچنان با حسرت نظار مگر کامیابی‌های سایر ملل باشیم. بدیهی است اگر از کنار نوع دیکتاتوری حاکم بر ایران که بدترین نوع نظام‌های دیکتاتوری است بگذریم این عدم موفقیت ریشه در کج فهمی اپوزیسیون داخل نسبت به مطالبات مردم ایران دارد. به دیگر سخن سر جنبش سبز بسیار کوچکتر از بدنه آن بوده و هست و مطالبات ایشان با بدنه و ساخت آن، بسیار ناهمگون است. به طوری که دوستان حاضر نیستند خارج از افق‌های جمهوری اسلامی که نماد و شاکله آن آیت‌الله خمینی است حرکت نمایند. محافظه‌کاری و وفاداری به نمادهای این نظام که بسیار متنافر با مطالبات حقیقی و واقعی ملت ایران است عملاً باعث گشته تا یک تظاد ماهوی بین بدنه و سر این جنبش به وجود آید که روزبه‌روز بر این فاصله افزوده می‌شود. از نظر نگارنده، هیچ تناسب و توازی بین خواست همگانی و خواست سران جنبش سبز وجود ندارد. البته شاید دوستان به واسطه شرایط داخلی سعی می‌کنند تا با استفاده از تاکتیک‌های موضعی راهی برای برون رفت از این شرایط بیابند اما به گواه تاریخ این تاکتیک‌ها حداقل در سه دهه اخیر نه تنها کارگر نبوده، بلکه موجبات زایل شدن ثمره انقلاب سال 57 ایران نیز گشت. به تعبیر دکتر حسن ماسالی که خود از

یکی از اهداف نشریه کانون، معرفی اعضای آن و همچنین اعضای انجمن قلم ایران در تبعید و آثار آن‌هاست.



آقای مهران امیراحمدی، عضو کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم ایران در تبعید است. وی، می‌گوید: «بی هیچ ادعایی عضو کوچکی از اهالی بزرگ قلم سرزمینم هستم. احساس می‌کنم نوک قلم تنها منفذ رسیدن اکسیژن به کالبد نیمه جانم می‌باشد پس می‌نویسم تا زنده بمانم اما نه برای زورمندان! بارها قربانی سانسور حکومتی و خودسانسوری گشته‌ام از همین رو بیش از هر چیز از سانسور بی‌زارم. تمام دل مشغولی‌ام آزادی مردمان بخت برگشته سرزمینم می‌باشد. از عنفوان جوانی تاکنون در عالم مطبوعات و کتاب در حال سیرم که حاصل آن چیزی نیست جز ورق پاره-هایی سراسر عصیان و اعتراض. بی‌آن که خود بخواهم در پی یک کوچ اجباری (2010- بعد از انتخابات اخیر ریاست جمهوری) ناگهان خود را در سرزمین-های شمالی با مردمانی از جنس لب‌خند یعنی نوروز یافتم. آیا روزی تبسم را بر لبان مردمان سرزمینم به نظاره خواهم نشست؟!»

کتاب‌های انتشار یافته از مهران در ایران، عبارتند از: «جدال دموکراسی با استبداد در ایران 1383»؛ «راهبران فکر مشروطه 1381»؛ «در تو ای ایران من ریشه دارم (دفتر شعر) 1374» و «سرطان عشق (دفتر شعر)»
